

بِسْمِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



بایسته‌های
آیین دادرسی مدنی

مؤلف: دکتر رحمان عمروانی

انتشارات چتر دانش

علائم اختصاری

قانون آیین دادرسی در دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹	ق.آ.د.م
قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶	ق.ا.م
قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳	ق.ن.ا.م.م
قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا حسب مورد تعزیرات ۱۳۷۵	ق.م.ا
قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰	ق.د.ع.ا
قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱	ق.ح.خ
قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴	ق.ش.ح.ا
قانون مدنی	ق.م
قانون تجارت	ق.ت
قانون امور حسبی	ق.ا.ح
قانون قدیم آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸	ق.ق.آ.د.م
قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲	ق.آ.د.ک
قانون اساسی	ق.ا
رجوع کنید به	ر.ک
شماره	ش
صفحه	ص
جلد	ج
ماده	م

پیشگفتار

۱- از سال ۱۳۸۷ که در دانشگاه‌ها و مؤسسات مختلف مشغول تدریس درس آیین دادرسی مدنی بوده‌ام، صرفاً مطالب را به صورت شفاهی و گاهی در قالب جزوه به دانشجویان گرامی ارائه می‌دادم. تقاضاهای متعددی نیز از سوی دانشجویان در خصوص تدوین کتاب وجود داشته است که بنا به دلایل متعدد این امر تاکنون به تأخیر افتاده است. انتشار جزواتی نامعتبر و اشتباه منتسب به اینجانب که مسلماً دانشجویان محترم را گمراه می‌نمود، در نهایت موجب شد جهت تدوین کتابی مختصر تحت عنوان «بایسته‌های آیین دادرسی مدنی» اقدام نمایم.

۲- از ویژگی‌های این کتاب آن است که:

- تلاش و هدف اصلی کتاب، آموزش اصولی و قاعده‌مند درس آیین دادرسی مدنی و به عبارتی آموزش ماهیگیری به جای اعطای ماهی، البته با لحاظ اختصار می‌باشد. علی‌رغم مختصر بودن کتاب حتی‌الامکان برای اکثر موضوعات مثال نیز ارائه شده است.

- جهت سهولت یادگیری این درس تا حدود پنج درصد از سرفصل‌های دوره دانشجویی خارج شده‌ایم و به عنوان مثال دعاوی تصرف عدوانی که در دانشگاه در درس آیین دادرسی مدنی (۱) تدریس می‌شود، به واسطه نیاز به مقدمات دیگر به انتهای این کتاب منتقل شده است.

- این کتاب به نوعی سهل‌ممتنع می‌باشد و علی‌رغم آموزش روان و ساده و استفاده از جملات، عبارات و مثال‌های آسان، لکن دربردارنده مفاهیم و نکات عمیق می‌باشد به نحوی که در هر مرتبه مطالعه کتاب، نکات جدیدی عاید دانشجو خواهد شد و به همین جهت توصیه می‌شود حداقل چهار مرتبه نسبت به مطالعه دقیق این کتاب کم‌حجم اقدام شود.

- در انتهای کتاب چارت‌ها و جدول‌هایی آموزشی جهت جمع‌بندی مباحث ارائه شده که پس از مطالعه هر مبحث، مطالعه چارت‌های مربوطه مؤثر در یادگیری و جمع‌بندی خواهد بود.

- با توجه به کاربردی و عملی بودن درس آیین دادرسی، جهت سهولت یادگیری دانشجویان محترم، پلان کتاب برای اولین مرتبه در بین کتب حقوقی براساس «جریان عادی دادرسی» به شرح مذکور در مقدمه ارائه شده است. بنابراین قبل از مطالعه کتاب تأکید می‌گردد که پیشگفتار حاضر و همچنین مقدمه کتاب با دقت مطالعه شود. حتی در زمان مطالعه مجدد کتاب برای مرتبه‌های دوم و سوم به بعد نیز مطالعه مجدد پیشگفتار و مقدمه تأکید می‌گردد.

۳- در زمان مطالعه کتاب به شیوه استفاده از کتاب و شیوه مطالعه آن که به شرح ذیل می‌باشد دقت نموده تا بیشترین کارایی را در پی داشته باشد.

- کتاب حاضر علی‌رغم مختصر بودن آن لکن اکثر مطالب مورد نیاز برای دانشجویان مقطع کارشناسی را در بردارد. علی‌رغم تلاش در جهت رعایت اختصار، لکن مثال‌های متعددی برای هر مطلب ارائه شده است که البته از دانشجویان محترم تقاضا می‌شود در مرتبه‌های سوم به بعد مطالعه، مثال‌های دیگری نیز در ذهن خود برای هر مطلب ایجاد نمایند.

- با توجه به اختصارگویی در مطالب، لذا اکثر جملات کتاب حاوی مطالب عمیق حقوقی بوده و لذا تقاضا می‌شود دانشجویان عزیز در تک تک کلمات و جملات کتاب تأمل نمایند.

- به دنبال هر مطلب علی‌الاصول ماده و مستند قانونی مربوطه نیز ذکر گردیده است. لذا دانشجویان عزیز بلافاصله به ماده مربوطه مراجعه نموده و با دقت، علت و نحوه استنباط از ماده مذکور را بررسی و سپس مطالعه را ادامه دهند.

- مطالب کتاب در قالب مباحث اصلی و مبحث به مبحث مطالعه شوند. پس از مطالعه هر مبحث، مواد قانونی همان مبحث نیز از متن قانون با دقت مطالعه و سپس تست‌های همان مبحث نیز جهت تکمیل یادگیری (از کتاب تست طبقه‌بندی معتبر) مطالعه شده و سپس مبحث بعدی با همان ترتیب مطالعه شود. به عنوان مثال پس از مبحث صلاحیت، مواد صلاحیت نیز از متن قانون با دقت مطالعه و سپس تست‌های مبحث صلاحیت مطالعه و سپس به مبحث بعدی مراجعه شود.

- دانشجویان محترم مطالب پاورقی‌ها، به ویژه پاورقی‌هایی که جنبه آموزشی یا ارائه مثال دارند را با دقت مطالعه نمایند.

- بدیهی است با توجه به نوع و شیوه آموزشی این کتاب که در واقع ارائه نوعی متد یا شیوه مطالعه و یادگیری در حقوق است، لذا کلید و راه کار اصلی در کتاب ارائه شده است، لذا این کتاب دانشجویان را از مطالعه مواد قانونی به شرح مطلب قبل بی نیاز نمی کند.

- تست خوانی یا تست زنی پس از مطالعه هر مبحث تأثیر فوق العاده ای در یادگیری مطالب دارد و امیدوارم دانشجویان گرامی، این تصور اشتباه که تست زنی وقت آنها را تلف می کند را از خود دور نمایند. البته چه بسا در خصوص برخی تست های غیراستاندارد موجود، این تصور بیراه نباشد.

۴- به یاری خداوند متعال مباحث پیشرفته و کاربردی که در حرفه و کالت و قضاوت فوق العاده مؤثر خواهد بود در کتاب دیگری تقدیم می گردد.

۵- در پایان بر خود لازم می دانم مراتب تقدیر و سپاس خود را از کلیه اساتید محترم، همکاران وکیل، قضات محترم و همچنین دانشجویان گرامی که در مورد اخیر با طرح سؤالات و مشارکت ها و تشویق های خود، انگیزه ای مهم در تألیف این کتاب ایجاد نموده اند، داشته باشم. همچنین پیشاپیش از دوستان عزیزی که کاستی های این کتاب را با ارائه راه حل رفع آن متذکر می شوند کمال تشکر را دارم.

رحمان عمروانی - دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه شهید بهشتی

تابستان ۱۳۹۷

۱۱	مقدمه
۱۴	کلیات
۱۴	مبحث اول: ویژگی‌های آیین دادرسی مدنی
۱۶	مبحث دوم: انواع مقررات آیین دادرسی مدنی
۲۲	مبحث سوم: اصل حاکمیت (تسلیط) اصحاب دعوا در دعاوی حقوقی
۲۴	مبحث چهارم: اصول بنیادین آیین دادرسی مدنی
۲۸	مبحث پنجم: شرایط اقامه دعوا
۳۴	مبحث ششم: تقسیم‌بندی‌های دعاوی
۳۶	مبحث هفتم: انواع تصمیمات دادگاه با تکیه بر قرارها
۴۶	بخش اول: جریان عادی دادرسی
۴۷	فصل اول: صلاحیت دادگاه‌ها
۴۷	گفتار اول: صلاحیت ذاتی
۴۹	گفتار دوم: صلاحیت محلی دادگاه عمومی (در امور حقوقی)
۵۰	مبحث اول: اصل و قاعده کلی صلاحیت در دعاوی حقوقی
۵۰	مبحث دوم: استثنائات قاعده
۵۰	بند اول: استثنائات اجباری
۵۸	بند دوم: استثنائات اختیاری
۶۲	گفتار سوم: اختلاف در صلاحیت
۶۶	گفتار چهارم: بررسی صلاحیت و مقررات برخی مراجع اختصاصی
۶۶	مبحث اول: صلاحیت دیوان عدالت اداری
۷۳	مبحث دوم: صلاحیت شورای حل اختلاف

۷۷.....	مبحث سوم: صلاحیت دادگاه خانواده.....
۸۰.....	مبحث چهارم: صلاحیت مراجع ثبتی.....
۸۲.....	فصل دوم: از تنظیم دادخواست تا جریان رسیدگی و صدور رأی.....
۸۲.....	گفتار اول: تنظیم دادخواست و شرایط آن.....
۹۵.....	گفتار دوم: پیوست‌های دادخواست و برابر اصل نمودن اوراق.....
۹۷.....	گفتار سوم: ثبت دادخواست و تعیین وقت.....
۹۷.....	گفتار چهارم: ابلاغ و مقررات ابلاغ.....
۱۰۴.....	گفتار پنجم: جلسه اول دادرسی.....
۱۱۲.....	گفتار ششم: صدور رأی.....
۱۱۸.....	فصل سوم: طرق شکایت از آراء.....
۱۱۹.....	گفتار اول: واخواهی.....
۱۲۵.....	گفتار دوم: تجدید نظر.....
۱۳۴.....	گفتار سوم: فرجام‌خواهی.....
۱۴۳.....	گفتار چهارم: اعاده دادرسی.....
۱۵۲.....	گفتار پنجم: اعتراض ثالث.....
۱۵۸.....	بخش دوم: امور اتفاقی و رسیدگی‌های خاص.....
۱۵۹.....	فصل اول: طواری مربوط به نهادهای فنی.....
۱۵۹.....	گفتار اول: استرداد دادخواست و استرداد دعوا.....
۱۶۲.....	گفتار دوم: دستور موقت و تأمین خواسته.....
۱۷۳.....	گفتار سوم: دعاوی طاری و نهادهای مشابه.....
۱۷۴.....	مبحث اول: قواعد مشترک دعاوی طاری.....

۱۷۹.....	مبحث دوم: نهادها یا مفاهیم مشابه با دعاوی طاری
۱۸۶.....	مبحث سوم: نکات اختصاصی دعاوی چهارگانه طاری
۱۹۱.....	گفتار چهارم: وکالت در دعاوی
۱۹۴.....	گفتار پنجم: مواعد
۱۹۸.....	فصل دوم: طواری مربوط به ادله اثبات دعوا
۲۰۱.....	گفتار اول: اقرار
۲۰۲.....	گفتار دوم: سند
۲۰۷.....	گفتار سوم: شهادت شهود (گواهی)
۲۱۰.....	گفتار چهارم: اماره قانونی
۲۱۱.....	گفتار پنجم: اماره قضایی
۲۱۲.....	گفتار ششم: کارشناسی
۲۱۶.....	گفتار هفتم: معاینه محل
۲۱۸.....	گفتار هشتم: تحقیق محلی
۲۲۰.....	گفتار نهم: سوگند (قسم)
۲۲۴.....	فصل سوم: رسیدگی‌های خاص
۲۲۴.....	گفتار اول: دعاوی تصرف عدوانی
۲۳۳.....	گفتار دوم: داوری
۲۳۸.....	گفتار سوم: سازش
۲۴۱.....	اجرای احکام مدنی
۲۵۷.....	چارت‌ها و جداول آموزشی
۲۸۷.....	منابع و مأخذ

مقدمه

آیین دادرسی مدنی به عنوان یکی از سرفصل‌های دوره کارشناسی رشته حقوق و همچنین رشته فقه و مبانی حقوق، به عنوان یکی از درس‌های مهم و کاربردی این رشته‌ها می‌باشد. دو شاخه شغلی وکالت و قضاوت مستقیماً با این درس و قوانین مربوط به آن سر و کار داشته و آیین دادرسی مدنی از ابزارهای اصلی این دو حرفه می‌باشد. مسلماً اگر وکیل دادگستری با آیین دادرسی مدنی آشنا نباشد، در حرفه وکالت با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. در این بحث اختلافی که رشته حقوق را علم یا هنر یا فن بدانیم، آیین دادرسی مدنی دلیلی مبرهن و قانع‌کننده برای اثبات فنی بودن این رشته می‌باشد.

با توجه به فنی، کاربردی و عملی بودن درس آیین دادرسی مدنی و با لحاظ آنکه اکثر دانشجویان حقوق تجربه کار عملی در دادگاه‌ها یا سایر نهادها را نداشته‌اند، توجه به دو نکته ذیل در فراگیری علمی و عملی این درس بسیار موثر خواهد بود.

نکته اول آنکه در یادگیری آیین دادرسی مدنی همواره باید به «جریان عادی دادرسی حقوقی» توجه داشت. به عبارتی باید بدانیم که هر پرونده حقوقی به ترتیب از چه مرحله‌ای شروع شده و چه روندی را طی نموده و در نهایت به کجا ختم می‌شود. این جریان که علی‌الاصول در همه پرونده‌های حقوقی نیز وجود دارد به ترتیب شامل تعیین دادگاه صالح، تنظیم دادخواست، ثبت دادخواست، تعیین وقت و ابلاغ، جلسه اول دادرسی، صدور رای، ابلاغ رای، طرق شکایت از رای (شامل واخواهی و تجدیدنظر و غیره) و در نهایت اجرای حکم می‌باشد. ترتیب فوق‌الذکر که می‌توان آن را «جریان عادی دادرسی» نامید علی‌الاصول در همه پرونده‌های حقوقی با همان ترتیب وجود دارد. لذا دانشجوی حقوق در زمان مطالعه مباحث مختلف آیین دادرسی مدنی از جمله شهادت شهود یا ادعای جعل و غیره باید توجه داشته باشد که این مباحث یا نهادها مربوط به کدام مقطع دادرسی بوده و به عبارتی موضوع مربوط به کدام قسمت از این پروسه می‌باشد.

صرف نظر از «جریان عادی دادرسی» که موارد آن با همان ترتیب فوق‌علی‌الاصول در همه پرونده‌های حقوقی وجود دارد؛ در آیین دادرسی مدنی نهادها و مهره‌های دیگری نیز وجود دارد که حسب مورد در یک پرونده ممکن است اتفاق افتاده و در پرونده‌ای دیگر ممکن است وجود نداشته باشد که به آنها «امور اتفاقی» یا «طواری دادرسی» می‌گویند. مانند کارشناسی، شهادت شهود، تامین دلیل، داوری، ادعای جعل، استرداد دعوا، افزایش خواسته و غیره؛ با این توضیح که کارشناسی در برخی پرونده‌ها ممکن است نیاز بوده و در برخی دیگر از پرونده‌ها ممکن است نیاز نبوده و محقق نباشد. پلان این کتاب نیز بر این اساس است که ابتدا «جریان یک دادرسی عادی» از صفر تا صد مطالعه و سپس امور اتفاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نکته دوم آنکه آیین دادرسی مدنی را از لحاظ اصول فنی و مدیریت نهادهای آن می‌توان همانند بازی شطرنج دانست. توضیح آنکه در قانون آیین دادرسی مدنی مهره‌ها و نهادهای متعددی از قبیل افزایش‌خواسته، تغییر نحوه دعوا، اعتراض به بهای خواسته، دعوی متقابل، استرداد دعوا، تامین خواسته، جلب ثالث و بسیاری مهره‌های دیگر وجود داشته که یک حقوقدان و بویژه وکیل باید اولاً با کلیه مهره‌ها و نهادهای مذکور آشنا بوده، ثانیاً شرایط طرح آنها را بداند و ثالثاً با آثار طرح آنها آشنا بوده و در نهایت با توجه به ادله و داشته‌های موکل خود و با پیش‌بینی دفاعیات احتمالی طرف مقابل، اقدامی مناسب انجام یا به عبارتی مهره‌ای مناسب را حرکت دهد. چه بسا اقدامی نسنجیده در آیین دادرسی مدنی در نهایت به ضرر خود شخص تمام شود. بنابراین باید عواقب هر اقدام را از قبل، همانگونه که در بازی شطرنج مدیریت می‌شود، از قبل پیش‌بینی نمود. به عنوان مثال یکی از مهره‌های بازی آیین دادرسی مدنی که بند ۴ ماده ۶۲ و ماده ۶۳ ق.آ.د.م به آن اشاره نموده، «اعتراض به بهای خواسته» می‌باشد که توسط خوانده قابل استفاده است. اما اگر خوانده بدون در نظر گرفتن همه جوانب به بهای خواسته تعیین شده توسط خواهان اعتراض نموده و مقدار آن را با هدف بالا بردن هزینه دادرسی خواهان بسیار بیشتر از آنچه خواهان تعیین نموده اعلام کند، در این صورت حتی اگر اعتراض خوانده به بهای خواسته وارد باشد و در نهایت هزینه دادرسی خواهان افزایش یابد، ممکن است این اقدام در نهایت به ضرر خود خوانده تمام شود. زیرا اگر خواهان در شطرنج آیین دادرسی مدنی مهارت جزئی داشته باشد، می‌تواند از نهاد «اعسار از هزینه دادرسی» مذکور در ماده ۵۰۴ و ۵۰۵ ق.آ.د.م استفاده نموده و از این

طریق از پرداخت هزینه دادرسی معاف شده که در این صورت پس از محکومیت خوانده در دعوا، خوانده به پرداخت هزینه دادرسی افزایش یافته نیز محکوم خواهد شد. در واقع اعتراض نسنجیده خوانده به بهای خواسته سبب محکومیت وی به خسارت دادرسی بیشتر گردیده و اقدام وی به ضرر خودش تمام شده است. در برخی موارد حتی استفاده نسنجیده و غیرماهرا نه از نهادهای آیین دادرسی مدنی ممکن است استفاده کننده را در معرض محکومیت و کیش و مات قرار دهد. در اهمیت آیین دادرسی مدنی شایان ذکر است که اگر خواهان با نحوه صحیح طرح دعوا، نحوه شرکت در جلسه دادگاه و حقوق و تکالیف خود در جریان دادرسی آشنا نباشد چه بسا علی‌رغم ذیحق بودن در ماهیت نتواند در دعوا پیروز شود.

در این کتاب به منظور آشنایی اولیه با مفاهیم آیین دادرسی مدنی ابتدا مطالبی در قالب «کلیات» مطرح شده و سپس در ضمن دو بخش مطالب اصلی ارائه شده است. در بخش اول «جریان عادی دادرسی» مطالعه و در بخش دوم نیز «امور اتفاقی» بررسی شده است.

کلیات

برای مطالعه هر شاخه‌ای از علم، مسلماً آشنایی با مفاهیم و کلیاتی راجع به آن موضوع دانشجو را در درک بهتر مطالب یاری خواهد نمود. بر همین اساس در این کتاب نیز ابتدا مطالبی را به عنوان مقدمه در قالب کلیات مطرح نموده‌ایم. مطالب کلیات در هفت قسمت شامل ویژگی‌های آیین دادرسی مدنی، انواع مقررات آیین دادرسی مدنی، اصل حاکمیت اصحاب دعوا در دعاوی حقوقی، اصول بنیادین آیین دادرسی مدنی، شرایط اقامه دعوا، تقسیم‌بندی‌های دعاوی و انواع تصمیمات دادگاه با تکیه بر قرارها به شرح ذیل ارائه شده است. بدیهی است مطالعه دقیق کلیات، تأثیر اساسی در یادگیری آیین دادرسی مدنی خواهد داشت. قبل از ورود به بحث اصلی مناسب است تعریفی از «آیین دادرسی مدنی» ارائه شود. ماده ۱ ق.آ.د.م، صرف نظر از ایرادات آن در تعریف آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود».

مبحث اول: ویژگی‌های آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی مدنی دارای سه ویژگی شکلی بودن، آمره بودن و عطف به ما سبق شدن مقررات آن به شرح ذیل می‌باشد.

۱- شکلی بودن

قوانین به دو دسته شکلی و ماهوی تقسیم می‌شوند. قوانین ماهوی قوانینی هستند که تعیین‌کننده حقوق و تکالیف اشخاص می‌باشند. به عنوان مثال قانون مدنی از قوانین ماهوی

می‌باشد. در قانون مدنی تعیین تکلیف شده است که در اثر عقد بیع خریدار دارای فلان حقوق و فروشنده دارای فلان حقوق می‌باشد و یا آنکه در اثر عقد نکاح زوج دارای فلان حقوق و تکالیف و زوج دارای فلان حقوق و تکالیف می‌باشد. اکثر افراد جامعه نیز علی‌الاصول تکالیف خود را انجام می‌دهند و به عنوان مثال اکثر فروشنده‌ها مبیع را تحویل خریدار می‌دهند. اما چنانچه در برخی موارد افراد تکالیف قانونی یا قراردادی خود را انجام ندهند، اینکه که متعهدله چگونه می‌تواند از طریق قانون و محاکم به حق خود برسد در قوانین شکلی از جمله در آیین دادرسی مدنی مشخص شده است. اینکه ذینفع در کدام دادگاه اقامه دعوا کند، چطور دادخواست تنظیم کند، در جلسه اول دادرسی چه مواردی را رعایت کند و در کل راه و شکل یا تشریفات رسیدن به حق در قانون شکلی از جمله در آیین دادرسی مدنی مشخص شده است.

۲- امره بودن

قوانین همچنین به دو دسته امره و تکمیلی (تخییری) تقسیم می‌شوند. قوانین امره قوانینی هستند که افراد نمی‌توانند بر خلاف آن توافق نمایند. قانون آیین دادرسی مدنی از قوانین امره بوده و بنابراین اصحاب دعوا نمی‌توانند بر خلاف ماده ۳۳۶ ق.آ.د.م توافق نمایند که مهلت تجدیدنظر کمتر یا بیشتر از ۲۰ روز باشد.

در مقابل قوانین امره، قوانین تکمیلی وجود دارد و منظور از آنها قوانینی است که افراد می‌توانند بر خلاف آن توافق نمایند. مقررات آیین دادرسی مدنی علی‌الاصول امره هستند و البته در برخی موارد استثنایی مانند برخی موارد صلاحیت محلی یا امکان اسقاط حق تجدیدنظر و فرجام (مطابق ماده ۳۳۳ و بند ۳ ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م) تکمیلی هستند. بسیاری از مواد مبحث داوری در قانون آیین دادرسی مدنی مانند مواد ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۸۵ و ۴۸۶ نیز استثنائاً تکمیلی هستند.

۳- عطف به ماسبق شدن (اثر فوری داشتن)

مطابق ماده ۴ قانون مدنی اصل کلی بر آن است «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده

باشد». در اکثر قوانین شکلی اصل مذکور با استثناء مواجه شده است، به نحوی که حتی می‌توان ادعا نمود در قوانین شکلی اصل مذکور در ماده ۴ ق.م جاری نبوده و بلکه بلعکس در قوانین شکلی اصل بر عطف به ماسبق شدن قانون می‌باشد. منظور از «عطف به ماسبق شدن مقررات آیین دادرسی مدنی» آن است که اگر در حین رسیدگی به پرونده‌ای خاص، قانون آ.د.م تغییر نماید، ادامه رسیدگی به پرونده مذکور بر اساس قانون جدید انجام خواهد شد. در واقع رسیدگی‌هایی که تا آن زمان بر اساس قانون قدیم انجام شده معتبر می‌باشد، اما پس از لازم‌الاجرا شدن قانون جدید ادامه رسیدگی مطابق قانون جدید انجام می‌شود. به عنوان مثال چنانچه در دعوایی خاص دو جلسه دادرسی مطابق قانون فعلی با دعوت طرفین و حضوری تشکیل شده باشد، اما قبل از شروع جلسه سوم قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و رسیدگی دادگاه به دعاوی مذکور را غیرحضوری بداند، ادامه رسیدگی به پرونده مذکور نیز غیر حضوری خواهد بود؛ زیرا قانون آیین دادرسی مدنی اثر فوری داشته و پس از لازم‌الاجرا شدن بلافاصله حتی نسبت به پرونده‌هایی که از قبل مطرح بوده‌اند و همچنان در حال رسیدگی هستند اجرا می‌شود.

مبحث دوم: انواع مقررات آیین دادرسی مدنی

در صورتی که کلیه مواد قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین مرتبط با آن از جمله برخی مواد قانون حمایت خانواده یا شورای حل اختلاف و غیره را مورد بررسی قرار دهیم، همه مواد مذکور را می‌توان در سه دسته مقررات ناظر بر سازمان قضاوتی، مقررات ناظر بر صلاحیت و مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص به شرح ذیل تقسیم بندی نمود. در ضمن بررسی هر کدام از مقررات سه گانه مذکور، همچنین اولاً آمره یا تکمیلی بودن مقررات مذکور و ثانیاً عطف به ماسبق شدن یا نشدن مقررات مذکور مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱- مقررات ناظر بر سازمان قضاوتی

این دسته از مواد قانونی در واقع ساختار و تشکیلات حاکم بر نظام دادرسی ایران را تعیین می‌نماید. این موضوع که اولاً در سیستم قضاوتی کشور چه دادگاه‌هایی داشته باشیم، مثلاً دادگاه خانواده یا تجارت یا اطفال یا دادگاه روحانیت داشته باشیم یا خیر و ثانیاً تعداد و ترکیب قضا

تشکیل دهنده هر دادگاه به چه نحو باشد و مثلاً دادگاه تجدیدنظر یا خانواده چند عضو داشته باشد، در این دسته قرار می‌گیرد.

مواد قانونی ناظر بر سازمان قضاوتی آمره هستند. به عنوان مثال مطابق ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ تیر ۱۳۷۳، دادگاه تجدیدنظر دارای سه عضو می‌باشد که جلسات آن با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد. بنابراین اگر اصحاب دعوا در جلسه دادگاه تجدیدنظر حاضر شده، اما فقط یکی از اعضای دادگاه تجدیدنظر حضور داشته باشد، حتی در صورت تراضی طرفین نیز قاضی مذکور نمی‌تواند جلسه را به تنهایی تشکیل دهد. زیرا تراضی اصحاب دعوا در این خصوص فاقد اثر است.

از طرفی در صورت تغییر قانون آ.د.م، مواد مربوط به سازمان قضاوتی عطف به ماسبق می‌شوند مگر آنکه در قانون جدید خلاف آن تصریح شده باشد. به عنوان مثال چنانچه مطابق قانون فعلی جلسات دادگاه تجدیدنظر با حضور دو قاضی رسمیت یابد و دو جلسه دادگاه تجدیدنظر با حضور دو قاضی تشکیل شده باشد و قبل از شروع جلسه سوم قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و جلسات دادگاه تجدیدنظر را با حضور پنج قاضی دارای رسمیت بدانند، در این صورت ادامه رسیدگی به پرونده مذکور نیز با حضور پنج قاضی انجام خواهد شد، مگر آنکه در قانون جدید تصریح شده باشد که نسبت به پرونده‌هایی که از قبل مطرح بوده‌اند همانند قانون قبلی اقدام می‌شود. در صورت تصریح استثناء مذکور، قانون جدید نسبت به پرونده‌هایی که از قبل مطرح بوده‌اند اعمال نخواهد شد.

۲- مقررات ناظر بر صلاحیت

برخی از مواد آیین دادرسی مدنی که تعیین کننده مرجع صالح برای دعاوی هستند در این دسته قرار می‌گیرند. به عنوان مثال مواد ۱۱ الی ۲۵ ق.آ.د.م و مواد ۸ الی ۱۰ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و مواد ۴ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ قانون حمایت خانواده در این دسته قرار می‌گیرند. صلاحیت بر سه نوع صلاحیت ذاتی، صلاحیت محلی و صلاحیت نسبی به شرح ذیل می‌باشد.

الف - صلاحیت ذاتی

مراجع و دادگاه‌های ایران دارای عناوین مختلفی از جمله دادگاه عمومی، انقلاب، روحانیت، نظامی، دادگاه خانواده، دادگاه اطفال، دیوان عدالت اداری و غیره هستند. این موضوع که هر کدام از این مراجع و دادگاه‌ها که عناوین متفاوتی دارند به چه دعاوی می‌توانند رسیدگی کنند موضوع صلاحیت ذاتی می‌باشد. صلاحیت ذاتی هر کدام از مراجع قضات را باید در قوانین مربوط به آنها جستجو نمود. به عنوان مثال دیوان عدالت اداری فقط به دعاوی مذکور در ماده ۱۰ و ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی دارد. دادگاه خانواده نیز فقط به دعاوی مذکور در ماده ۴ قانون حمایت خانواده صلاحیت رسیدگی دارد و لذا آن دعاوی را در صلاحیت ذاتی دیوان عدالت اداری یا دادگاه خانواده می‌دانند.

چنانچه در حین رسیدگی به دعوا صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به آن دعوا تغییر یابد، در این خصوص قانون جدید عطف به ما سبق می‌شود، مگر آنکه خلاف آن در قانون تصریح شده باشد. به عنوان مثال چنانچه پرونده‌ای در دادگاه عمومی مطرح بوده و قبل از شروع جلسه سوم دادگاه قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و دعاوی مذکور در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دهد، در این صورت دادگاه عمومی دیگر نمی‌تواند به دعوا رسیدگی کند و باید با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه انقلاب ارسال نماید، مگر آنکه در قانون جدید تصریح شده باشد که نسبت به پرونده‌هایی که از قبل مطرح بوده‌اند، در همان دادگاه رسیدگی شود.

ب - صلاحیت محلی

در قسمت صلاحیت ذاتی بیان گردید که در سازمان قضات ما مراجع قضایی و دادگاه‌های متعددی با نام‌های متفاوت وجود دارد که تفاوت در نام آنها به نوعی دلالت بر صلاحیت ذاتی آنها دارد. بلعکس در موارد صلاحیت محلی، نام دو دادگاه مشابه می‌باشد، اما دو دادگاه مذکور در دو حوزه قضایی متفاوت واقع شده‌اند. به عنوان مثال صلاحیت بین دادگاه خانواده تهران با دادگاه خانواده کرج از نوع محلی می‌باشد. زیرا نوع دعاوی که دو دادگاه مذکور می‌توانند به آن رسیدگی کنند از حیث ذاتی مشابه بوده و فقط محل یا حوزه قضایی استقرار دو دادگاه مذکور متفاوت می‌باشد.

در واقع ساده‌ترین راه برای تشخیص اینکه صلاحیت بین دو دادگاه یا مرجع، ذاتی یا محلی می‌باشد آن است که به نام دو مرجع توجه شود. در مواردی که نام دو مرجع یا دادگاه با یکدیگر متفاوت باشد صلاحیت بین آن دو ذاتی محسوب می‌شود؛ (البته به استثناء صلاحیت بین دادگاه عمومی و شورای حل اختلاف که علی‌رغم تفاوت نام آنها، صلاحیت بین آن دو مرجع علی‌الاصول ذاتی نیست). اما چنانچه نام دو مرجع یا دادگاه واحد بوده و بلکه فقط حوزه قضایی محل استقرار آنها متفاوت باشد، صلاحیت بین آن دو محلی محسوب می‌شود.

علی‌رغم این ویژگی کلی که مقررات آیین دادرسی مدنی آمره هستند، لکن مواد مربوط به صلاحیت محلی در آیین دادرسی مدنی مستنبط از بند ۱ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. علی‌الاصول تکمیلی محسوب می‌شوند. بنابراین اگر خواننده دعوا مقیم مشهد باشد، طرفین می‌توانند قبل یا بعد از تحقق اختلاف توافق (اعم از صریح یا ضمنی) نمایند که دادگاه تهران صالح به رسیدگی باشد. اگر طرفین «قبل از» مراجعه به دادگاه (مثلاً ضمن قرارداد) خلاف قاعده کلی صلاحیت محلی توافق نموده باشند، دادگاه مکلف است به توافق طرفین ترتیب اثر داده و به دعوا رسیدگی کند (مستنبط از ماده ۱۰۱۰ ق.م.). اما توافق خلاف قواعد صلاحیت محلی چنانچه پس از ثبت دادخواست و در حین رسیدگی به عمل آید، الزامی برای دادگاه ایجاد نمی‌کند. به عبارتی چنانچه اصحاب دعوی پس از تحقق اختلاف و مراجعه به دادگاه فاقد صلاحیت محلی، برخلاف قواعد صلاحیت محلی توافق نمایند، دادگاه مخیر است و می‌تواند به دعوی مذکور رسیدگی نموده و یا آنکه با صدور قرار عدم صلاحیت آن را به دادگاه صالح ارسال نماید.

البته استثنائاً در برخی صلاحیت‌های محلی از جمله دعوی غیر منقول (ماده ۱۲ ق.آ.د.م.)، دعوی راجع به ترکه متوفی قبل از تقسیم ترکه (ماده ۲۰ ق.آ.د.م.) و یا در دعوی ورشکستگی (ماده ۲۱ ق.آ.د.م.)، اصحاب دعوی نمی‌توانند برخلاف آن توافق نموده و دادگاه نباید به توافق طرفین توجه نماید. به عبارتی اصحاب دعوا نمی‌توانند برخلاف استثنائات اجباری صلاحیت محلی توافق نمایند (ر.ک چارت شماره ۶).

بر خلاف ویژگی کلی مقررات آیین دادرسی مدنی که عطف به ماسبق می‌شوند، استثنائاً قواعد صلاحیت محلی عطف به ماسبق نمی‌شوند مگر آنکه خلاف آن در قانون تصریح شده باشد. به عنوان مثال مطابق ماده ۱۳ ق.آ.د.م در دعوی منقول که ناشی از قرارداد هستند خواهان

می‌تواند به انتخاب خود به هر یک از سه دادگاه محل انعقاد عقد، محل انجام تعهد یا محل اقامت خواننده مراجعه نماید. حال چنانچه خواهان از بین سه دادگاه مذکور، دادگاه محل انجام تعهد را انتخاب نموده و در آنجا اقامه دعوا نماید و در حین رسیدگی (مثلاً قبل از شروع جلسه سوم دادگاه) قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و دعوی منقول که ناشی از قرارداد هستند را منحصراً در صلاحیت دادگاه محل انعقاد عقد بداند، در این صورت همان دادگاه محل انجام تعهد به رسیدگی ادامه خواهد داد. زیرا تغییر قانون آیین دادرسی مدنی در مواد مربوط به صلاحیت محلی عطف به ماسبق نمی‌شود و اثر فوری ندارد.

مثال دیگر از عطف به ماسبق نشدن مقررات صلاحیت محلی آنکه اگر دعوای راجع به ترکه متوفی مطابق ماده ۲۰ ق.آ.د.م در دادگاه محل آخرین اقامتگاه متوفی مطرح شود و در حین رسیدگی قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و دعوای مذکور را در صلاحیت محل اقامت خواننده (ورثه) بداند، در این صورت همان دادگاه قبلی (محل آخرین اقامتگاه متوفی) به رسیدگی ادامه خواهد داد. نکته مهم آنکه جمله دوم ماده ۲۶ ق.آ.د.م که بیان می‌دارد: «... مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است...» علی‌رغم اطلاق آن مخصوص صلاحیت محلی می‌باشد. توضیح آنکه در موارد صلاحیت محلی همین که دادگاه در زمان ثبت دادخواست دارای صلاحیت باشد کفایت می‌کند. اما در موارد صلاحیت ذاتی دادگاه باید هم در زمان ثبت دادخواست و هم در حین رسیدگی و هم در زمان صدور رای دارای صلاحیت باشد.

ج- صلاحیت نسبی

دو مفهوم صلاحیت نسبی و صلاحیت محلی تا قبل از سال ۱۳۷۳ و در زمانی که دادگاه‌های حقوقی یک و دو وجود داشت متفاوت با یکدیگر بودند. در واقع تا آن زمان دادگاه‌های حقوقی دو به دعوای تا مبلغی خاص رسیدگی می‌نمودند و بیشتر از مبالغ مذکور در صلاحیت دادگاه حقوقی یک قرار داشت. اما در سال ۱۳۷۳ با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و حذف دادگاه‌های حقوقی یک و دو، کلیه دعوای حقوقی با هر مبلغی در صلاحیت دادگاه عمومی قرار گرفت و لذا دیگر میزان یا نسبت مبالغ تعیین‌کننده مرجع صالح نبود. لذا صلاحیت نسبی دیگر معنای واقعی خود را از دست داده و برخی آن را مترادف صلاحیت محلی گرفتند. اما باید

اظهار داشت با تشکیل شوراهای حل اختلاف در سال ۱۳۸۵ و بویژه با تصویب قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ و تفکیک صلاحیت بین شورا و دادگاه بر اساس میزان مبلغ، مجدداً مفهوم صلاحیت نسبی احیاء گردید. توضیح آنکه هم اکنون بر اساس قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نسبت به دعاوی مالی منقول تا بیست میلیون تومان شورا و نسبت به مبالغ بیشتر از آن دادگاه عمومی صالح است. در واقع در دعاوی «منقول» نسبت مبلغ است که صلاحیت بین این دو را مشخص می‌کند و لذا صلاحیت بین شورا و دادگاه در دعاوی «منقول» علی‌الاصول از نوع صلاحیت نسبی می‌باشد.^۱ البته صلاحیت بین شورا و دادگاه در دعاوی «غیرمنقول» یا دعاوی «دولتی» یا دعاوی «غیرمالی» ذاتی محسوب می‌شود. زیرا دعاوی مذکور ذاتاً از صلاحیت شورا خارج است.

مقررات ناظر بر صلاحیت نسبی که در امور حقوقی در حال حاضر فقط بین دادگاه عمومی و شورای حل اختلاف متصور است، آمره تلقی می‌شوند. در نتیجه اصحاب دعوا نمی‌توانند با توافق یکدیگر دعاوی بیست و پنج میلیون تومان را در شورا مطرح کنند.^۲ همچنین نمی‌توانند با توافق یکدیگر دعاوی پانزده میلیون تومان را در دادگاه عمومی مطرح کنند. از طرفی مقررات شوراهای حل اختلاف عطف به ماسبق می‌شوند، مگر آنکه همانند بند الف ماده ۹ ق.ش.ح.ا. مصوب ۱۳۹۴ خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

۳- مقررات آدم به معنای اخص

صرف نظر از دو دسته مقررات سازمان قضاوتی و صلاحیت، سایر مقررات آدم در این دسته قرار می‌گیرد مانند مقررات ناظر بر نحوه تنظیم دادخواست، ابلاغ، تجدیدنظرخواهی و غیره. این دسته از مقررات آیین دادرسی مدنی که اکثر مقررات ق.آ.د.م نیز در این دسته قرار دارد علی‌الاصول آمره محسوب می‌شوند. بنابراین به عنوان مثال طرفین نمی‌توانند با توافق یکدیگر

۱- البته در آزمون‌های تستی ممکن است طراح سؤال به تفاوت بین اصطلاح محلی و نسبی توجه نداشته باشد و دانشجویان محترم غالباً می‌توانند توجه یا عدم توجه طراح سؤال به این تفاوت را از نوع نگارش سؤال استنباط نمایند. از طرفی با لحاظ مفاد ماده ۲۱ ق.ش.ح.ا. ذاتی دانستن صلاحیت بین شورا و دادگاه در دعاوی منقول نیز خالی از وجه نمی‌باشد.

۲- البته برای صلح و سازش کلیه دعاوی حقوقی با هر مبلغی حتی ده میلیارد تومان را نیز می‌توان در شورا مطرح نمود. (ماده ۸ ق.ش.ح.ا.) اما برای رسیدگی و صدور رأی در شورا حد نصاب ماده ۹ ق.ش.ح.ا. باید رعایت گردد.